

چالش‌ها و راهکارهای حل مسائل قومی ایران*

گفت‌وگو با سرلشکر بازنشسته ناصر فرید

چرا به‌خاطر ملاقات با سیمیتقو به کردستان سفر کرد!

آن، زمان سردار سپهی او بود. وقتی شاه شده بود، به‌نام پادشاه همه‌جا می‌رفت، یکبار هم به آنجا نرفت. یا اگر رفته به‌خاطر ندارم. مسئله خروج و رفتن رضاشاه و جنگ‌که به ایران تحمیل شد و ما دیدیم مجدداً تفرقه‌ای که خوب تاریخ منعکس کرده است بین آذربایجان و کردستان به‌وجود آمد، بعد از این‌که آذربایجان و کردستان به‌اصطلاح به ایران رجعت کردند، باز دیدیم که این رجعت به کردستان با خشونت توأم بود. قاضی را بلافاصله اعدام کردند و بعد هم خشونت‌های بیشتر و نیروکشی برای خلع سلاح دوباره با مردم کرد زجر کشیده‌ای که از نظر روحیه



ناصر فرید

با تشکر از این‌که دعوت نشریه را پذیرفتید، از همین ابتدا و اولین سوال از شما می‌خواهیم با توجه به تجربیاتی که درباره مسائل کردستان دارید به‌طور کلی راهکارهایی را برای حل مسائل قومی در ایران، خصوصاً در ارتباط با کردها بیان فرمایید؟

بنده خیال می‌کنم که اصولاً بحث در مورد کردستان یک بحث موضعی در ایران نیست. کردستان وابسته به تاریخ ایران است و ما باید واقعا طرح‌هایی برای آن داشته باشیم. در منطقه و حتی از بعد بین‌المللی یک استان و منطقه ویژه‌ای است، که همیشه مورد توجه بوده است. در شرایطی که ما داریم زندگی می‌کنیم و کردستان که من در آن خدمت می‌کردم - متعلق

به ایران بوده و کردها یک قوم باستانی ایران هستند. این منطقه به سه قسمت تقسیم شده. پاره‌ای زیر سلطه دو فرهنگ ترک و عرب در ترکیه و عراق قرار گرفته که آن دوباره قاعدتاً دچار زجر بیشتری از نظر زندگی و فشارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شده‌اند. برای این‌که بایستی در فضایی زندگی می‌کردند که متعلق به خودشان، ملیتشان و قومیتشان نبوده. پاره سوم که در اختیار ماست و متعلق به کشور ایران است به علت این‌که در فضای مرزی بین این سه کشور قرار گرفته - ترکیه و عراق و ایران - همیشه دچار اختلالات مرزی بوده است، مسئله کردستان ایران متأسفانه همواره در دوران پهلوی و دوران انقلاب و بعد از آن مطرح است. در طول این سال‌ها متأسفانه برخورد با اقوام کردستان ایران به صورت یک قوم ایرانی - که حق دارند با شرکت در تمام مسائل مرتبط با توسعه و بهبودی از تمام امکانات به‌گونه‌ای عدالت جویانه بهره‌مند شوند - نبوده است. ما می‌بینیم که وقتی رضاخان آمد، دوران قاجار را به یک حکومت متمرکز تبدیل کرد و اولین مسئله‌ای که پیش کشید و شهرت پیدا کرد، حمله و هجوم به اقوام بود؛ از جمله کردستان.

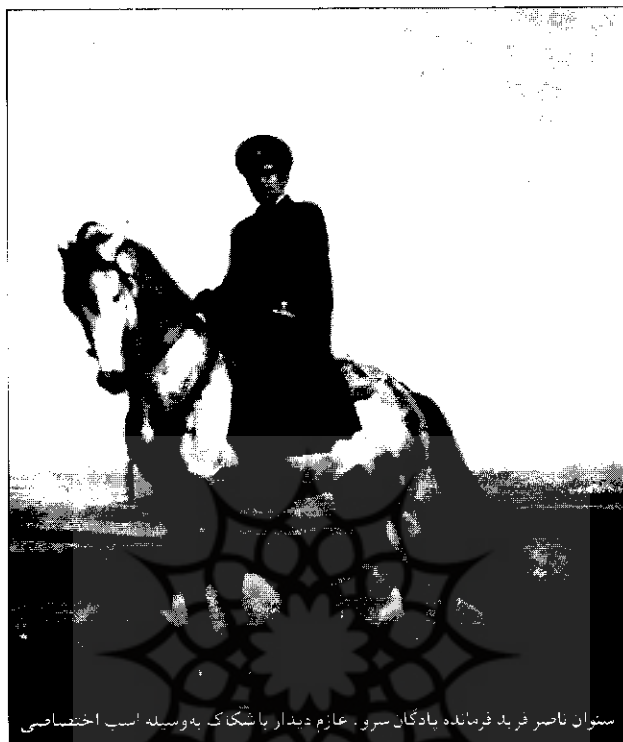
بیخشید، حمله به اقوام بود یا حمله به آدم‌های سرکش مثل سیمیتقو و...؟

البته آن موقع برای ایجاد یک حکومت مرکزی و نجات از ملوک‌الطوایفی این کار، کار مهمی بود به همین علت هم او از سردار سپهی به نخست‌وزیری و پادشاهی رسید چون در آن زمان به امنیت و مملکت و تمرکز قدرت نیاز بود. باز هم رضاخان عنایتی به کردستان نداشت و سفری به آنجا نکرد. در دوران محمدرضا هم همین‌طور؛ که ما در آنجا نظارت عینی داشتیم.

* این گفت‌وگو در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۴ انجام شده است.

و از نظر روانی همیشه دچار مشکل درونی و از برون دچار تسلط دیگران بوده است، در زمان محمدرضا شاه هم حاکمیت باز عنایتی به مسئله کرد مطابق دیگر استان‌ها نداشت. این نظر ممکن است صد درصد نباشد، ولی به‌گونه‌ای نسبی صادق است. در زمان تسلط کامل محمدرضا شاه به مملکت و این‌که زاگرس واقعا مرکز تجمع قوای ایرانی در مقابل تهدید شوروی شده، مسئله کردستان منتفی شد؛ کردستان یک فضای ناچیزی شد، در تمام منطقه که نیروهای عظیم مملکت در آنجا مستقر بودند و کردستان هم با همان بساط نیمه قرون وسطایی‌اش زندگی می‌کرد. چرا؟ برای این‌که وقتی من آنجا بودم، می‌دیدیم که پیشرفت‌های شهرنشینی اصلاً در آنجا رسوخی ندارد. البته شما واقفید وقتی من از تهران یا به شهرستان‌های دیگر می‌رفتم. وقتی پیاده یا با اسب یا با جیب سراسر کردستان را می‌گشتم. می‌دیدم طوایف کرد واقعا در فقر و فلاکت زندگی غیرمرفه، به‌سر می‌برند و مثل این‌که تمدن قرن ۱۹ و ۲۰ اصلاً آنجا رسوخی نداشت. خوب این دلسوزی از نظر اشخاصی که حتی کرد نبودند و در کردستان حضور داشتند، به همه دست می‌داد. این مسئله ادامه پیدا کرد تا به انقلاب رسیدیم. انقلاب ایران به نظر بنده یک پدیده عظیم تاریخی زمان معاصر ما بوده که به حق از مشروطیت به این طرف همیشه داعیه داشتیم شرایطی به‌وجود آید که ایران بتواند با اراده مردم به‌سوی آزادی و به‌سوی قرن جدید بیاید. در بدو انقلاب به نظر من - بنا به دید یک نظامی - این چنین بود دوران قاجار و دیکتاتوری از بین رفته بود تسلط محمدرضا شاه و امریکا را حذف کرده بودیم. کمی پیشرفت در مملکت به‌وجود آمده بود، از جمله در ارتش می‌خواستیم این پیشرفت‌ها را حفظ

بکنیم، به سوی آزادی بیشتر و به سمت تمدن حرکت بکنیم. اول انقلاب با این نیت، بنده به دولت موقت پیوستم و ریاست ستاد ارتش را پذیرفتم. متأسفانه در آن شرایط انقلاب در همان روزهای نخست به سمت تعدد مراکز قدرت رفت. دولت قانونی آقای بازرگان تضعیف شد، حرکات نسبتاً باشعور و گام به گام او دچار وقفه شد و حرکتش از حیز ارتفاع افتاده بود. بعد هم نیروهای متعددی که فرصت طلبانه، داخل جریانات تاریخ سازی بودند. نه تجربه داشتند، نه شناخته شده بودند و نه پرسنل هایی که در تاریخ ایران نقشی از نظر کاربری داشته باشند. در اختیار داشتند. مسائل نظامی؛ هم در همین کتابی که اخیراً منتشر کرده‌ام، در آنجا به زعم خودم ابراز کردم که در اول انقلاب بانهایت تأسف دیدیم که همه اشخاص شناخته شده مثبت با شرف و دینی ای که با بازرگان همگام بودند؛ مانند آیت الله طالقانی، فروهرها، سیدجوادی‌ها دچار یأس و شکست شدند و مسئله تصرف سفارت امریکا خاتمه حرکت دولت بازرگان بود که استعفا داد. بعد از آن هم نتوانستند



ستوان ناصر فرید فرمانده یادگان سرو، عازم دیدار با شکاک به وسیله اسب اختصاصی

۱۷-۱۸ نفری نظر ما را تأیید کردند، ولی به گونه مشروطه و شرط آنها این بود که ما اگر به سوی آزادی می‌رویم و کردستان استانی است که مشابه تمام استان‌ها و می‌تواند از تمام مواهب ایرانی برخوردار بشود. بدون این که ما را شورشی و یاغی و طاغی تلقی کنند به ما آزادی بدهید که دیگر، کسانی که نسبت به ما شناخت ندارند در مسائل درونی کوچک ما دخالت نداشته باشند و بگذارید سنت‌های قومی و فرهنگی درون فرهنگ ما دست خود ما باشد و این قدر ژاندارم‌ها و نظامی‌ها مطرح نباشند. نیرویی به ما بدهید، با هر عنوانی؛ سرانجام فروهر مسئله خودگردانی را مطرح کرد، خودگردانی را ما برایش قواره تهیه کردیم؛ که عبارت بود از: فرهنگ کرد مسائل درونی کردستان، بیان، گویش، زبان، قومیت و سنن آنها، کسی بر آن عارض نباشد. اما مسئله امنیت کل مملکت خوب برای مرکز است. بودجه مملکت برای مرکز است. مسائلی با سیاست خارجی امنیت کلی در تأیید مرکز است و در اینجا شما هیچ دخالتی نمی‌توانید داشته باشید، یا اسلحه داشته باشید. گفتند بله، اگر چنین باشد، ما همراه

شما هستیم. شما به ما خودگردانی بدهید و مسائل قومی ما را حل کنید، ما را شورشی و یاغی ندانید و استان ما را مانند استان‌های دیگر بدانید. من فراموش نمی‌کنم، آقای قاسملو وقتی خصوصی با قاضی نزد من آمد با رنگی برافروخته و چشمی نسبتاً اشک‌آلود گفتند: قوم کرد ایرانی است، ما ایرانی هستیم، کاری کنید ایرانی بودن ما را قبول داشته باشد. ما آن دو پاره یعنی کرد عراقی و ترکیه را هم نجات بدهیم. همگی به نام استان بزرگ و قوم بزرگ ایرانی متعلق به ایران باشیم و این مسئله یقینی است. چرا نسبت به ما شک دارید؟

در همین حال اینها حداکثر کمک را از صدام می‌گرفتند. تسلیحاتی هم بود. آقای بهرام ولدبیگی می‌گفت از اول انقلاب کمک‌های صدام به احزاب و کردها شروع شد و به هر حال ولدبیگی خودش هم کرد است؛ منظور این است که قاسملو می‌گوید ما ایرانی هستیم، چرا با ایرانی‌ها کنار نیامد؟ انقلابی شده، همه آدم‌ها سالم و غیر وابسته و این که می‌گوید ما ایرانی هستیم چرا همزمان از بعث عراق، عربی که اینها را نسل‌کشی کردند سلاح می‌گرفت؟ آنها جاش نبودند اما اگر کسی با طالقانی همکاری می‌کرد او را جاش می‌گفتند. این مسائل روزهای

یک قدرت، با وحدتی آگاهانه به وجود آورند و بتوانند جلوی این تعدد قدرت‌ها را بگیرند و یک حرکت آگاهانه به سمت بازسازی ایران و آزادی تداوم بخشند. در شرایط اول انقلاب کرد و کردستان - شرایطی که گفتیم - ذوق زده تصور می‌کرد که ایران به خواسته‌های خود خواهد رسید. من از

رؤسای آنها دعوت کردم به جای سنج، تهران را مرکز این نشست و گفت و گو کردم. خوب یادتان هست که آقای عزالدین حسینی و قاسملو با ۱۵ نفر از اعظام کرد آمدند نشستند، مجدداً فرهیختگانی مانند طالقانی، فروهر، جوادی و حاج سید ریاحی حضور داشتند. ما نشستیم در تهران با چقدر محبت، غرض هم این بود که کشور به سوی آزادی برود. مسائل گذشته از بین رفته، آن تسلط‌ها و تعرض‌ها از بین رفته و قوم کرد به نام یک قوم سنتی ایران، متعلق به ایران است. گفتیم به سوی یک حرکت آزادیخواهانه همگانی حرکت کنیم. لذا آن زمان به یک مقاله رسیدیم. ما می‌گفتیم انقلاب شد و تمام آن مسائلی که شما از آن در رنج بودید، حذف شدند. دولت جدید، اراده ملی، انقلاب جدید، مردم مذهبی و روشنفکران، مسائل ایران را حل می‌کنند. خوب یک مقدار بالاتر از ۵۰٪ این گروه

در طول این سال‌ها متأسفانه بر خورد با اقوام کردستان ایران به صورت یک قوم ایرانی - که حق دارند با شرکت در تمام مسائل مرتبط با توسعه و بهبودی از تمام امکانات به گونه‌ای عدالت جوینان بهره‌مند شوند - نبوده است. ما می‌بینیم که وقتی رضاخان آمد، دوران قاجار را به یک حکومت متمرکز تبدیل کرد و اولین مسئله‌ای که پیش کشید و شهرت پیدا کرد، حمله و هجوم به اقوام بود؛ از جمله کردستان

نخست انقلاب بود و ما روی همین بحران‌ها صحبت می‌کردیم و می‌خواستیم این موارد را حل کنیم و بی‌راهکاری می‌گشتیم که کرد را متعلق به ایران بدانیم و این مسائل را از درونش حذف کنیم. بنده از نظر امنیت کلی، دیگر دوستان دولتی هم از نظر همگامی با آزادگرایی قوم کرد، البته همه اینها آن موقع وجود داشت و بایستی به تدریج حل می‌شد، ولی آنچه برای ما مهم بود که اینها راضی شدند بنده یک گروه ۱۲ نفره ارتش را مأمور کنم به مهاباد رفته سلاحی که در اختیار آنها بود، تحویل بگیریم. پادگان مهاباد را تحویل بدهیم و پادگان دیگری که بنده می‌خواستم تشکیل بدهم به نام یک تیپ در خارج از شهر باشد که آنها پذیرفتند ما را به مهاباد راه بدهند، سلاح‌ها را تحویل دهند، اینها قدم‌های بسیار مثبتی بود، به طوری که عرض کردم این مقاله‌نامه خوب پیش می‌رفت، بعد به قم رفت و من از سرنوشت آن مطلع نشدم. اگر هم تصویری داشته باشم، تصور مستندی نیست مقاله‌نامه را امضا کردیم و نزد آقای حاج‌سیدجوادی و وزیر دفاع آقای ریاحی بردند. به آقای نخست‌وزیر دادند و هفته بعد دیدیم این گروه به قم رفتند، باید یک نسخه‌ای در قم باشد.

ما دوباره دیدیم که بعد از آن حرکت مقاله‌نامه و آن ارتباط و آرامشی دو ماهه باز دو طرف نشسته بودند که حالا چه باید کرد؟ وزیر کشور عوض شد و وزیر کشور بعدی (صباغیان) مجدداً دستور حمله به عراق گرفتند و مهاباد.

فقط یک نکته‌ای که قبل از این که ماجرای صباغیان را بگوئید وجود دارد. از فروردین به این طرف که همزمان می‌شود با حکم حضرت‌عالی به عنوان رئیس ستاد ارتش...

بله. می‌دانم ارتش منحل شد و ارتش خلقی هم به وجود آمد. وقتی من آمدم خواستم بگویم که کشور بدون ارتش نمی‌تواند باشد. رفتم قم نزد آیت‌الله خمینی که مثلاً اینجاشوروی نیست که ارتش خنثی کنید و شروع به چریک‌بازی کنید. ایشان حاج‌احمد آقا را صدا کردند و گفتند که ببینید سرلشکر چه می‌گویند. بنده عفو عمومی گرفتم. اگر یادتان باشد تعدادی از امارا از زندان کشیدیم بیرون و اجازه ندادیم که دیگر کسی افسرها را زندانی بکند، ولی برای ساخت مجدد ارتش نه امیر داشتیم، نه سرهنگ تحصیله کرده، همه تصفیه شدند.

شما تصفیه کردید یا قرنی؟
همه را قرنی تصفیه کرد.

شما موافق بودید یا مخالف؟
من مخالف بودم.

اگر شما مخالف بودید، قاسملو نظرش این بود که کل این ارتش منحل شود؟
شیرازه ارتش از هم پاشیده شده بود. منحل

نشده بود. خوب در اثر انقلاب پادگان‌ها خلع سلاح شده بودند. افسرها به پادگان نمی‌آمدند. ولی ارتش منحل نشده بود. بالقوه وجود داشت. بین انحلال آگاهانه ارتش با این که در اثر انقلاب، شیرازه امور پاشیده شد، فرق می‌کند. شما می‌گویید آنها شعارشان این بود که ارتش اصلاً نباشد. یعنی از کار بیفتند و دست گروه‌های انقلابی. مثل فدایی‌ها و مجاهدین بیفتند.

ولی آیت‌الله خمینی بعد از این که من با ایشان ملاقات کردم اعلامیه دادند. به طرفداری از ارتش.

یعنی از نظر شما، قاسملو با گروه‌های چپ یکی نبود، چون چریک‌ها هم این طور می‌خواستند.
خیر، به هیچ وجه.

اصل مطلب این است از یک طرف این گروه‌ها از عراق کمک می‌گرفتند. از یک طرف پادگان‌ها سندج را می‌خواستند خالی کنند و برای همین طالقانی و حاج‌سیدجوادی رفتند سندج و باعث برکناری قرنی شد.

از سوی دیگر قاسملو و گروه‌های چپ انحلال ارتش را می‌خواستند توی این فضا شما داشتید باز هم به قاسملو و گروهی که آمده بودند خوش بینانه نگاه می‌کردید؟!



کسی که می‌ترسید نباید تهران اما حالا آمده و نشسته این حرف‌ها را درمقابل یک هیئت عالی رتبه مملکتی می‌زند و ما هم داریم امضا می‌گیریم ارزشمند نبود؟ وقتی یک مردی با آن ابهت و با ۱۵ نفر کرد می‌آیند ۱۵ امضا می‌گذارند زیر یک مقاله‌نامه، که به شما اعتماد داریم. اینها حل یک قضیه مهم به وسیله گفتمان است و من هم به نام یک نظامی کشور را بدون داشتن ارتش که مسئله غامضی بود داشتم اداره می‌کردم. در صورتی که خود صدام حسین که ما از او سه سال قبل از آن، امضای قرارداد ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) را گرفتیم؛ اگر می‌فهمید ارتش نداریم می‌آمد و آخرش هم آمد. ولی بعد من نپذیرفتم مجدداً به قوم کرد حمله کنیم. آن هم در درون با یک ارتش نیم‌بند، که باز افراد عام کرد بگویند انقلاب دوباره با ما جنگ کرد. هر چه خواستیم این مسئله را اصلاح کنیم نپذیرفتند. رفتند و کردند و دیدیم گرفتاری‌ها و کشتارها و زردوبندها را هم.

شاید، به مخاطب چشم‌انداز این طور القا شود که گویا مردم کرد در خانه‌هایشان نشسته بودند و بی‌خبر از همه جا یک‌دفعه آقای صباغیان به ارتش دستور داد راه بیفتند به قتل عام. بالاخره این را هم باید گفت که یکسری احزاب مسلح پادگان غارت کردند، تانک گرفتند، اسلحه دادند، توپ گرفتند، از صدام پول گرفتند. کشتار کردند، ده‌ها

بعد از این که آذر بیجان و کردستان به اصطلاح رجعت به ایران کردند، باز دیدیم که این رجعت به کردستان با خشونت توأم بود. قاضی را بلافاصله اعدام کردند و بعد هم خشونت‌های بیشتر و نیروکشی برای خلع سلاح دوباره با مردم کرد زجر کشیده‌ای که از نظر روحیه و از نظر روانی همیشه دچار مشکل درونی و از برون دچار تسلط دیگران بوده است، در زمان محمدرضا شاه هم حاکمیت باز عنایتی به مسئله کرد مطابق دیگر استان‌ها نداشت

نفر در سنج توسط دموکرات و کومله ترور شدند. در اینجا دو دیدگاه وجود داشت. یک دیدگاه این که چون مردم کرد کشته می شوند نباید ارتش در امور داخلی دخالت کند. دوم همان طور که دیدیم چون وجود امنیت ملی مهم است پس ارتش باید دخالت کند. طالقانی هم در نماز جمعه گفت که اگر حل نشود من دیگر طاقتم تمام شده خودم با آیت الله خمینی در تانک می نشینیم و می آیم به کردستان پس نگاه دوم غالب شد.

وقتی آن مقاله نامه به هم خورد، کردها دوباره به همان حالت اولیه برگشتند سر جایشان، نه اسلحه گرفتیم نه این که دخالتی داشتیم دو ماه معطل شدیم. دوطرف با همان مواضع قبلی نشستند و حمله به کردستان را مطرح کردند. باز هم من می گفتم مذاکره شاید بهتر باشد و کنار رفتیم.

در شرایط فعلی هم با یک پدیده نوین در خاورمیانه روبه رو هستیم. یقین این است حاکمیتی که در عراق به وجود خواهد آمد حکومتی شبه ترکیه باشد و کمی هم خواست کرد عراقی این است که بایستی عراق بر اساس فدرالیسم اداره شود. فدرالیسم همان طور که می دانید یک حرکت علمی است. این طور نیست که جایی که آگاهی وجود ندارد فدرالیسم برقرار کنند. بایستی در شرایطی که در این منطقه مطرح است و با توجه به مسائل جغرافیایی، منطقه ای، همسایگی، سنت ها، عقاید و مذهب ها برقرار شود و تبدیل به یک حالت نوین، موضعی و محلی بشود. ممکن است

کمی آزادی های فرهنگی و قومی در آنجا پدید آید نه این که سه ملت باشند. نظر من این است که اگر در عراق حکومتی تشکیل شود که مسئله اکثریت جناحی در آن مطرح نباشد و سه گروه عراقی در قدرت مرکزی نماینده داشته باشند و به این سه گروه به یک چشم نگاه شود و عراق در قسمتی از خاورمیانه آزادی هایی را به دست آورد که تا به حال برایش مقدور نبوده، این سیستم روی کردهایی که در ترکیه و عراقی هایی که منظور کردها بوده و در ایران هستند تأثیر خواهد گذاشت.

کردهای ایران تحت تأثیر قرار نمی گیرند؟

ممکن است این خواسته در آنها هم به وجود آید.

اکثریت شیعه آنجا اعلام کردند که باید قانونگذاری برای اسلام باشد.

امریکا گفته اگر که شیعیان تن به قانون اساسی ندهند، برمر (حاکم غیر نظامی امریکا) به طالبانی گفته که ما شما را مستقل می کنیم. امریکایی ها شرط گذاشته اند که شیعیان بپذیرند سه استان می تواند وتو کند. در غیر این صورت امریکا به طالبانی گفته ما کمکتان می کنیم. اخیراً ترکیه با امریکاروابط خوبی ندارد. اگر ترکیه بخواهد فشار بیاورد مشکل مثل گذشته نخواهد بود.

اگر آنچه شما می گوید باشد به این

معناست که امریکا مصمم است وحدت عراق را حفظ کند. مشروط بر این که نظر امریکارا بپذیرند. اگر نپذیرند مثل اولین اعلامی که امریکارا رادیو امریکا کرد، احزاب شیعه رأی آورده و سنی ها نه. اعلام آرا را شیعه / سنی کرد و دموکراتیک اعلام نکرد. نوع بیان خیلی مهم است، اگر کشور دموکراتیک باشد شما رادیو بی بی سی را و صدای امریکا گوش کنید می گویند: شیعیان رأی آوردند. یعنی حسد سنی ها را برمی انگیزد. این جنگ داخلی به وجود می آورد. در دموکراسی ممکن است یکسری در اکثریت باشند. باید بپذیرند وقتی بوش می گوید ما اجازه نمی دهیم که شیعه بنیادگرا حاکم شود. یعنی نمی خواهد پلورالیستی بشود چرا که نیرو دارند و در اکثریت اند.

در تعبیراتی که با اگر همراه است تحولات باید مورد توجه زمان حال

قرار بگیرد. بویژه دوباره کردستان عراق چیزی که مسلم است این که، کردستان به گونه دیگری در منطقه مطرح شده، یعنی بخشی از جمعیت کرد در یک نقطه از دنیا در شرایط بحرانی برای خودش موضع آزادتری را به وجود آورده، علیرغم دو قوم بخش دیگر و به دنیا ثابت کرده که دارای همتی بوده که توانسته در این بحران ها در فضای خودش آرامش و آزادی ایجاد کند. این مسئله واقعاً نمرهای است که سیاست خارجی و درونی به کرد آنجا می دهد، حالا ما می بایست صبر کنیم و ببینیم وضعیت کردستان به چه صورت خواهد شد. اگر به کرد اعتنای بیشتری شد و به آنها کمی خودگردانی بدهند، یا هر نوع



شهید بروجرودی فرمانده وقت سپاه

امتیازی که نسبت به گذشته تفاوت داشته باشد. این خواسته برای دیگر کردها نیز به وجود می آید و ممکن است آن را از حاکمیت بخواهند. شاید اکراد عراق توقعات ویژه ای داشته باشند؛ تا چند وقت دیگر مشخص می شود.

برای سیاستمداران ایران نیز که داعیه بازسازی و هدایت مملکت را بنابر مواضع روز دارند نگرش نوینی درباره کرد و کردستان پیدا شده است که بایستی به استقبال آن رفت و مثل اول انقلاب حرکات نامربوطی انجام نشود و کرد و کردستان دوباره با حاکمیت به قهر و جنجال و شورش اینها متوسل نشود.

یعنی معتقدید شروع کننده جنگ علیه کردستان، در اوایل انقلاب تهران بوده است؟ به عبارتی آیا تجاوز از تهران آغاز شد یعنی از طرف دولت موقت؟

ستاد رسماً نوشته که رأساً این کار را انجام داده است.

چرا با هواپیما آمدند روی سنندج؟ چون مغایر با اهداف دولت عمل کردند.

این که مغایر عمل کردند بحثی است جدا، چرا این کار را انجام دادند؟ ما می گوئیم مغایر با دولت عمل کردند و باید محکوم شوند. اما غیر از این است که باشگاه خلع سلاح شده، فرمانده پادگان لشکر ۲۸ آقای صفدری را دستگیر کردند. چپ ها

من فراموش نمی کنم، آقای قاسملو وقتی خصوصی با قاضی نزد من آمد با رنگی برافروخته و چشمی نسبتاً اشک آلود گفتند: قوم کرد ایرانی است، ما ایرانی هستیم، کاری کنید ایرانی بودن ما را قبول داشته باشد. ما آن دو پاره یعنی کرد عراقی و ترکیه را هم نجات بدهیم. همگی به نام استان بزرگ و قوم بزرگ ایرانی متعلق به ایران باشیم و این مسئله یقینی است. چرا نسبت به ما شک دارید؟

و کمونیست‌ها او را آوردند، رادیو تلویزیون و دست بسته وادارش کردند (نوارش موجود است) اعلام کند، من به‌عنوان فرمانده لشکر ۲۸ کردستان دستور می‌دهم؛ تفنگ‌ها به زمین گذاشته شده و جلوی برادرکشی گرفته شود. تفنگ‌ها تحویل نیروهای مردمی شود، آیا به لحاظ امنیتی در برابر این عمل نباید واکنشی صورت می‌گرفت؟

ی من به‌نام نظامی بگویم که در حین نبرد وقتی کار به صلح و گفت‌وگو برسد، دیگر حرفی هم نیست. وسط جنگ می‌نشینند و مذاکره را شروع می‌کنند در آن موقع هم وقتی اعظم ایران در سنندج نشستند...

بله اما چه کسی شروع کرد؟ فرمایش شما به‌گونه‌ای است که گویا شروع‌کننده، حکومت بوده است؟ در جنگ شروع‌کننده مهم است. خوارج جنگ با حضرت علی را شروع کردند و ایشان سرکوبشان کرد. می‌توان هم گفت حضرت علی زد و کشت.

در آن برهه از زمان که نمایندگان تهران در سنندج نشستند دستوردهنده که بود؟!

حالا هم با الهام از گذشته اگر مسائل در عراق طوری حرکت بکند که تغییری نسبت به ماهیت گذشته کرد عراق حاصل شود. ما به ترکیه اصلاً

کاری نداریم نسبت به کردستان ایران هم یک تجدیدنظر ضروری لازم خواهد آمد.

در چه حوزه‌هایی؟

اگر حرکت ما به‌سوی آزادی و رفاه همگانی است باید کاری کنیم که قوم‌کرد متعلق به ما راضی باشند و این رضایت باید طوری باشد که بینیم با قوم کرد آن طرف چه رفتاری می‌کنند. اگر خشونت بیشتر باشد، ما رأفت بیشتری باید بکنیم. اگر به آنها آوانس بیشتری می‌دهند، ما هم متناسب با اینها بدهیم.

اگر آنجا امریکا گفت تجزیه باید بشود باید ما اجازه بدهیم جدا بشوند؟

اگر تجزیه بخواهند، مربوط به خود عراق است. بنابراین ما یک قوم کوچک کرد در جوارمان داریم که مستقل است و ما اجازه تقلید از این تجزیه را به کرد ایران نخواهیم داد. مگر این‌که قوم جداشده عراق استقلالش را به ما مرتبط بکند و به کشور ما بپیوندد اگر کردستان عراق مستقل گردد، چه بهتر که به ما بپیوندند و اگر نه آن نمی‌تواند خودش را اداره کند بعید به نظر می‌رسد.

دکتر محمود افشار در اوایل دوره رضاشاه در مقاله‌ای اهمیت استقلال کردها تأکید می‌کند؛ وی که پدر ناسیونالیسم ایرانی است می‌گوید استقلال کرد. که با خطر عرب و ترک درگیر هستند. عملاً به نفع ایران خواهد بود، چون ایران تنها تکیه‌گاه است.

از نظر من ناسیونالیسمی که نظامیان دارند این است که: قوم یک‌پارچه کرد پارچه شده و همه متعلق به ایران هستند و یک ایرانی بایستی از این مسئله

وقتی یک مردی با آن ابهت و با ۱۵ نفر کرد می‌آیند ۱۵ امضا می‌گذارند زیر یک مقاولنامه، که به شما اعتماد داریم. اینها حل یک قضیه مهم به‌وسیله گفت‌وگو است و من هم به نام یک نظامی کشور را بدون داشتن ارتش مسئله غامضی بود داشتم اداره می‌کردم. در صورتی که خود صدام حسین که ما از او سه سال قبل از آن، امضای قرارداد ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) را گرفتیم؛ اگر می‌فهمید ارتش نداریم می‌آمد و آخرش هم آمد. ولی بعد من نپذیرفتم مجدداً به قوم کرد حمله کنیم. آن هم در درون با یک ارتش نیمه‌پند، که باز افراد عام‌کرد بگویند انقلاب دوباره با ما جنگ کرد. هر چه خواستیم این مسئله را اصلاح کنیم نپذیرفتند. رفتند و کردند و دیدیم گرفتاری‌ها و کشتارها و زدوبندها را هم!

متأثر باشد. وقتی که تاریخ می‌گوید: قوم کرد متعلق به ایران است به‌هیچ‌وجه نمی‌شود این مسئله را رد کرد. ما باید به این مسئله توجه داشته باشیم که کرد متعلق به ایران باید از موافب ایرانی بهره‌برداری بکند. اخیراً آقای هجری - دبیرکل جدید حزب دموکرات کردستان ایران - در صدای امریکا در پاسخ سوالی - در حالی که دنیا دارد گوش می‌دهد کمی معقول حرف زد، از او پرسیده شد که چه فدرالیسمی را برای کردها در ایران می‌خواهید؟ یعنی دیکته می‌کنید؟ گفت: نه من حق ندارم درباره ایران چنین بگویم. من می‌گویم: بنا به مقتضیات زمان نسبت به کرد عنایت بیشتری شود. یعنی به ما مقداری راه دهند به خودمان برسیم، دخالت عوامل بیگانه نباشد. خوب وقتی خود هجری به‌عنوان رهبر این حرف را می‌زند و رهبر حزب دموکرات باید از آن استقبال کنیم. این اعتراف به دنیا است.

علیرغم شعار حزبی رهبر حزب معتدل‌تر رفتار می‌کند.

بعد هم گفتند چرا آن قدر می‌گویند فدرال جواب داد برای این که آنقدر به ما دروغ گفتند ما گریز از مرکزیم، اگر قرار باشد، ما همیشه گریز از مرکز باشیم. می‌گوییم یک حرکت فدرالی به وجود آید که به شکل مستقل عمل

کنیم؛ در داخل ایران، در شرایطی که کرد عراقی فریاد آزادیخواهی و فدرالیسم سر می‌دهد، آقای هجری در چنین شرایطی ائتلاف با حزب ناسیونالیستی ایرانی که حزب پزشک‌پور باشد، می‌کند. این چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ وی در شرایط بحرانی کنونی که کرد عراقی به سمت آزادی می‌رود ائتلاف با یک حزب شوونیستی ایرانی می‌کند که من با شما هستم یعنی ایرانی هستیم.

بیانیه‌شان این را نمی‌گوید. در بیانیه می‌گویند هرچه حزب پان‌ایرانیست بگوید (دموکرات) قبول می‌کند.

فرق نمی‌کند، ما نمی‌توانیم بگویم که حزب پان‌ایرانیست یک حزب غیرایرانی است، یا تجزیه طلب.

البته آنها تجربه بحرین را هم دارند؟ آنها بودند که طرح دادند به مجلس.

بله، در شرایط فعلی، یک حزبی است ۶۰ سال است که بحث ایرانیست و عظمت باستانی و این چیزها را می‌گوید. جزء احزابی است که دیگران می‌گویند اینها ایده‌آلیستی فکر می‌کنند. حالا چه طور شده که آقای هجری با یک چنین حزبی ائتلاف می‌کند و دوطرف هم می‌پذیرند. ما این ائتلاف و این دو حزب را قبول نداریم، ولی باید بینیم، چرا این اتفاق می‌افتد؟

یعنی به نظر شما این پیام یعنی ما به ایران بزرگ وفاداریم؟ ائتلاف حزب دموکرات ایران با حزب پان‌ایرانیست؛ یعنی ما ایرانی هستیم و نمی‌خواهیم به بیگانه و عرب و غیره بپیوندیم. چرا قبلاً این کارها نشده؟ باید منتظر باشیم بینیم در عراق چه اتفاقی می‌افتد و تأثیرش بر روی قومیت‌ها چگونه خواهد بود و بنا به شرایط زمان طرح قابل قبولی را بریزیم.